

**الفبای خوبی**

عمده شهرت فیلیپا فوت، فیلسوف معاصر بریتانیایی و استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد، به سبب مطالعاتش در حوزه اخلاق بود.



اندیشه گفت‌وگو با فیلیپا فوت؛ فیلسوف معاصر اخلاق

همشهری آنلاین - فیروزه درشتی: عمده شهرت فیلیپا فوت، فیلسوف معاصر بریتانیایی و استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد، به سبب مطالعاتش در حوزه اخلاق بود.

&#171#فوت» از بنیانگذاران اخلاق فضیلت در دوره معاصر به شمار می‌رود. آثار فوت در مقایسه با آثار وی در دهه‌های 50 و 60 میلادی دچار تغییراتی شد. او در مطالعات جدید خود، نظریه اخلاقی ارسطو را مدرنیزه کرد و معتقد بود که این نظریه قابل‌کاربست به جهان‌بینی کنونی است. او معتقد بود این رهیافت اخلاقی می‌تواند با نظریه‌های اخلاقی وظیفه‌گرا و فایده‌گرا رقابت کند. برخی آثار &#171#فوت» در احیای اخلاق هنجاری در فلسفه تحلیلی قابل توجه هستند و توانسته‌اند تأثیرگذار باشند. این تأثیر، به‌ویژه در نقد &#171#فوت» از نتیجه‌گرایی به‌خوبی قابل دریافت است. او متأثر از فلسفه ویتگنشتاین متأخر بوده است. &#171#فوت» به‌عنوان نظامی از انگاره‌های ضروری» و &#171#فوت» باورهای اخلاقی»، &#171#فوت» ادله اخلاقی و باورهای اخلاقی» از جمله آثار این فیلسوف معاصر به شمار می‌روند. فیلیپا فوت 11 مهرماه در سن 90 سالگی درگذشت. گفت‌وگوی زیر را الکس وورهوو (Alex Voorhoeve) سپتامبر 2002 در دانشگاه آکسفورد با او انجام داده است.

&#8226#در آغاز کتاب خیر طبیعی یادی کردید از ویتگنشتاین در سمیناری که یکی از سخنرانان چیزی را که سعی داشت بگوید به‌نحوی اغواکننده که البته تمسخرآمیز هم بود، نقد کرد. سخنران داشت سعی می‌کرد اشاره‌ای به آن موضوع بکند که آشکار باشد. ویتگنشتاین گفت: &#171#نه. چیزی را که می‌خواهی بگویی بگو. محکم باش و ادامه بده». چرا فکر می‌کنید این نصیحت خوبی برای فیلسوفان باشد؟

من کتاب خیر طبیعی را با این ملاحظه و یادآوری آغاز کردم، زیرا آن را نصیحت بسیار خوبی می‌دانم. هر گاه خود را در وسوسه چشم‌پوشی کردن از یک فکر خارق‌العاده می‌بینم، سعی می‌کنم خلاف آن را انجام دهم و به آن توجه کنم. بنابراین به افراد توصیه می‌کنم به افکار اغواگر و در حقیقت تمسخرآمیز خود ادامه دهند، زیرا ممکن است یکی از آنها یک ایده طلایی باشد.

&#8226#چه طور به فلسفه علاقه‌مند شدید و چه شد که تصمیم گرفتید فلسفه بخوانید؟

به‌عنوان یک کودک من هیچ تحصیلات رسمی نداشتم. در محیطی زندگی می‌کردم که تیراندازی، شکار و ماهیگیری زیاد رواج داشت و دختران اصلاً به دانشگاه نمی‌رفتند. اما یکی از معلم‌های سرخانه من که خودش هم دیپلم داشت، به من گفت: تو می‌توانی به دانشگاه بروی. و بنابراین من تصمیم گرفتم برای رسیدن به آن تلاش کنم. من بسیار نادان بودم که خیلی هم تعجب‌آور نیست، زیرا اکثر معلمان هم خیلی تحصیلات بالایی نداشتند و از آنها انتظار می‌رفت همه‌چیز را تدریس کنند. به هر حال، چند واحد مکاتبه‌ای گرفتم و با کمال تعجب از طرف کالج سامرویل که زیرمجموعه دانشگاه آکسفورد بود، پذیرفته شدم. من برای ادامه تحصیل در سامرویل تقاضا دادم. تصمیم گرفتم دوره‌های آموزشی در سیاست، فلسفه و اقتصاد را بگذرانم، زیرا می‌خواستم یک کار نظری انجام دهم. به دلیل کمبود تحصیلات رسمی و نداشتن استعداد کافی نمی‌توانستم ریاضی بخوانم. بنابراین فکر کردم فلسفه و اقتصاد موضوعات نظری‌ای هستند که من از عهده آنها برمی‌آیم.

&#8226#چه چیزی باعث شد بر فلسفه اخلاق تمرکز کنید؟

من همیشه به فلسفه علاقه‌مند بودم. اما این رشته در سال 1954 که من به آکسفورد برگشتم، بسیار مهم بود؛ درست زمانی که اخبار اردوگاه‌های کاراجاری به بیرون درز کرد. این اخبار طوری ویران‌کننده بود که هیچ‌کس نمی‌توانست به‌راحتی آن را باور کند. ما فکر می‌کردیم چنین چیزی نمی‌تواند اتفاق بیفتد. این چیزی بود که به‌خصوص مرا به فلسفه اخلاق علاقه‌مند کرد. تا اندازه‌ای من همیشه بیشتر به فلسفه ذهن علاقه داشتم و هنوز هم دارم. اما در مواجهه با اخبار اردوگاه‌های کار اجباری، فکر کردم این مسئله نمی‌تواند آنطور که استیونسون، آیر و هیر می‌گویند، باشد؛ یعنی اینکه اخلاق در انتها بیان یک حال است و این موضوع مرا به‌خود جلب کرد.

&#8226#شما به فلسفه اخلاق با تمرکز بر فضیلت، تقوا و پرهیزکاری روی آوردید. چه چیزی شما را جلب می‌کرد و اکنون نیز جلب می‌کند که چنین رویکردی به فلسفه اخلاق داشته باشید؟

فکر می‌کنم خواندن آثار آکویناس بود که مرا به چنین رویکردی رساند. من در مرخصی تحصیلی به سر می‌بردم و الیزابت آنسکام به من گفت، فکر می‌کنم باید آثار آکویناس را بخوانی. به بخش دوم مجموعه الهیات علاقه‌مند شدم که درباره فضیلت‌ها و گناهان خاص است و این مسئله به ذهن من خطور کرد که همیشه دلایل خوبی برای گفتن اینکه بعضی چیزها فضیلت هستند، یا گناه، وجود داشته است. من بخشی از کتاب آگوستین را به یاد می‌آورم که در آن گفته بود پرگویی گناه است و با خود فکر می‌کردم چه ایده فوق‌العاده‌ای! اما اگر بجد سؤال مشخصی درباره فضیلت معینی مطرح کنید، می‌بینید که صرفاً ذهنی است و به طرز تفکر شخص برمی‌گردد و نمی‌توانید هر چه دوست دارید، بگویید. اگر واقعاً چیزی گناه است، باید دلیلی وجود داشته باشد که چرا گناه است. من این سؤال را برای یکی از شاگردانم مطرح کردم که چرا باید پرحرفی گناه باشد؟

او گفت، خب اگر کسی دائم حرف بزند، وقت ندارد فکر کند. من از این پاسخ که دلیل آکویناس برای گناه خواندن پرحرفی نبود، اما به‌نظم درست رسید خوشم آمد. به هر حال،

بعد از این کشف من هنوز هم هیچ تلقی عمومی‌ای از خوبی نداشتم؛ خوبی به‌عنوان چیزی که به قابلیت‌ها، خلق‌ها و اعمالی مربوط است که برای روش به‌خصوصی از زندگی کردن ضروری است، همین امر بخش مهمی از استدلال‌ها مرا درباره اصول و زمینه‌های ضروریات اخلاقی در کتاب خیر طبیعی تشکیل می‌دهد. برای مدت طولانی من نتوانستم چنین اساس عمومی و جامعی برای اخلاقیات پیدا کنم و تنبل‌تر از آن بودم که بیش از چند مقاله پراکنده با این تفکرات ناتمام و بی‌نتیجه‌ام بنویسم. بنابراین به اخلاق پزشکی روی آوردم که بسیار مورد تقاضا بود. از این موضوع بدم نیامد اما خیلی زود آن را کنار گذاشتم.

8226&#8226; شما شالوده‌ای را که در سایر مفاهیم بنیادی در فلسفه اخلاق معاصر به کار برده می‌شود، برای اخلاق قائل نیستید، مانند بهترین حالت امور و حقوق و وظایف. دقیقاً. می‌دانید تمام چیزی که من ابتدا می‌توانستم انجام دهم، رد ذهن‌گرایی و تأکید بر این بود که عینیت و واقع‌گرایی در قضاوت اخلاقی وجود دارد و به سعادت و خیر انسان ربط پیدا می‌کند، بدون اینکه به فایده‌گرایی بیفتد. اما در جایی که مفاهیمی مانند فضیلت و گناه برای من معنی داشتند، نمی‌توانستم روی مفاهیمی مانند بهترین حالت امور و خوبی به‌طور مطلق تأکید کنم. هر چند که فهمیدم برای پاسخ به کسانی که نظریه متفاوتی از اخلاق دارند، به یک جایگزین از نظریه قضاوت اخلاقی نیاز داریم.

8226&#8226; شما از هنجارهای اخلاقی سخن گفته‌اید. چگونه این نوع از خیر طبیعی به خیر اخلاقی ربط پیدا می‌کند؟ اگر نگاهی به گیاهان و حیوانات بیندازیم، درمی‌یابیم که در زندگی معمولی آنها انواع چیزها برای آنها ضروری است، مانند انواع به‌خصوصی از ریشه برای انواع مشخصی از درختان یا دید خوب در شب برای جغد. حال آنکه انسان‌ها طیف کاملاً جدیدی از فعالیت‌ها و قابلیت‌هایی دارند که بخشی از روش زندگی آنهاست. یک سری جدید از نقصان‌ها و کاستی‌های مشابه ممکن است که بدیهی‌ترین آنها نقصان‌هایی است که به قابلیت‌های ویژه انسانی مانند زبان، تصور و اختیار و اراده مربوط می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم اجازه دهید به این نقصان‌های ویژه انسانی نگاه نزدیکتری بیندازیم. برای مثال انسان‌ها می‌توانند بفهمند که چیزهای به‌خصوصی برای آنها مضرند. بنابراین انسان‌ها نیاز دارند و می‌توانند فضیلت خودداری از برخی چیزها را داشته باشند، در حالی که حیوانات نمی‌توانند.

8226&#8226; بنابراین شما می‌گویید که خیر و شر اخلاقی، فضیلت و گناه شعبه‌ای از دسته اصلی خیر و شر طبیعی هستند؟ دقیقاً. حرکت از گیاهان به حیوانات و حرکت از حیوانات به انسان‌ها شبیه هم هستند. احتمالات مختلفی وجود دارد، روش‌های مختلف مدیریت، نیازهای مختلف. البته بسیار بااهمیت است که زیرمجموعه دسته‌بندی تصدیقات خوبی طبیعی در نوع انسان که ما آن را اخلاق می‌نامیم، با خوبی اراده و عقلانیت عملی ربط و نسبت دارد. به همان نسبت من گناه را نقص اراده می‌دانم. به هر حال، توجه کنید که برای مشخص کردن این زیرمجموعه من خیلی به کلمه اخلاق علاقه‌مند نیستم، زیرا این کلمه چیزهایی را که من سعی دارم در کنار هم بیاورم، از یکدیگر جدا می‌کند. برای مثال، نقصان توجه نکردن به‌خود که معمولاً به‌عنوان یک نقص اخلاقی در نظر گرفته نمی‌شود، همان نقص اراده است.

8226&#8226; چگونه این روش تفکر به ما کمک می‌کند تعیین کنیم چطور اخلاقیات و عدالت برای ما لازم و ضروری هستند؟ لازمه فضیلت عدالت این است که به حقوق دیگران احترام بگذاریم. اما این یک سؤال چالش‌برانگیز است که که حقوق کدام‌ها هستند؟ باید اعتراف کنم که من هرگز به اندازه‌ای که باید، درباره مسائل فلسفه سیاسی فکر نکرده‌ام. اما تصورم بر این است که من باید به روشی شبیه آنچه الیزابت آنسکام در اثرش درباره عهد و پیمان‌ها طی کرد، عمل کنم، آنجا که تأکید می‌کند که چقدر عمل نگهداشتن عهد و پیمان برای ما مهم است و ما را قادر می‌سازد به تعهداتی که به یکدیگر داده‌ایم پایبند بمانیم. من هیچ دلیلی نمی‌بینم که درباره حق که یک ادعای محکم است- یک ادعای محکم‌تر از اینکه شما باید به من کمک کنید- به همین روش استدلال نشود، یعنی با اشاره به خوبی‌ای که بر آن حمل می‌شود. منظورم این است که جامعه به الزامات به‌خصوصی بستگی دارد که الزامات محکمی هستند، مانند اینکه دیگران را نکشید و چیزهای آنها را برندارید. برعکس، کسی می‌تواند بگوید حق ندارید مرا آزار دهید و جدی گرفته شود. مورد آزار قرار نگرفتن به آن اندازه در زندگی انسان اهمیت ندارد.

8226&#8226; بنابراین در مشخص کردن اینکه ما چه حقوقی داریم، شما به انواع الزامات و ضرورت‌هایی که برای افراد و جامعه وجود دارد، اشاره می‌کنید؟ دقیقاً. هیچ شکی ندارم که این اساس الزامات اخلاقی است.

8226&#8226; خوب این الزامات طی تاریخ بشر تغییر کرده‌اند، و حتی برای تغییر بیشتر نیز مهیا بوده‌اند، زیرا توانایی ما نه تنها محیط پیرامون ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد بلکه ترکیب ژنتیک ما را نیز رشد می‌دهد. این چه معنای برای دسته‌بندی خوبی طبیعی دارد؟ فکر می‌کنم در اینجا خیلی آسانگیر و با مدارا هستم. در جایی که نوع بشر محیط پیرامون خود را تغییر داده است، به‌طوری که چیزهایی که زمانی نقص بودند، حالا مفیدند، از استانداردهای متفاوتی باید استفاده کرد. البته، تغییر در اینکه چه چیزی به‌عنوان فضیلت به شمار می‌آید، تنها زمانی طبیعی است که روش زندگی مردم تغییر کند. خوب است که در این باره نسبت‌باور باشیم. اما تأکید می‌کنم که رویکرد کلی اساساً نسبت‌باور نیست، زیرا چیزهای زیادی وجود دارد که انسان معمولاً به آنها نیاز دارد، مانند شجاعت، میانه‌روی و حکمت و دانایی. البته تفاوت‌های تخصصی بسیاری میان فرهنگ قبیله‌ای دنیا و فرهنگ مدرن ملت‌های پیشرفته وجود دارد. با وجود این، هنوز هم مشترکات زیادی میان انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف وجود دارد و دلیل این امر این است که نیاز جهانی‌ای به ویژگی‌های رفتاری به‌خصوصی و قوانین رفتاری مشخصی وجود دارد.